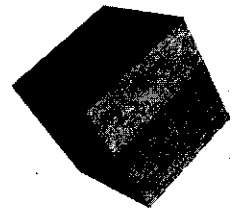
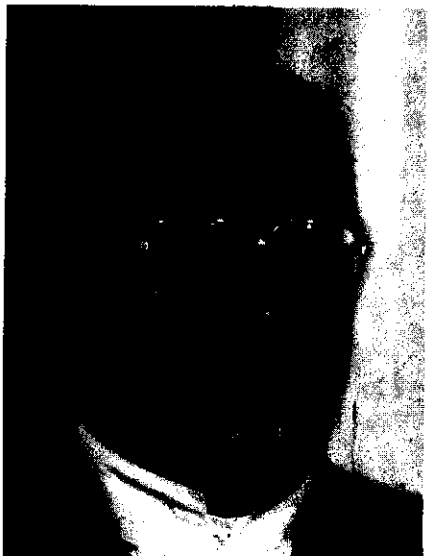


نیمه پنهان کابینه دوم خاتمی ...



محمد هاشمی و حسن حبیبی در چهار ساله اول رییس جمهوری خاتمی همچنان بر سر قدرت باقی مانده بودند و ...



همه شواهد حاکی بود که گزینش های آقای خاتمی برای کابینه، برخلاف تمایلات و انتظارات گروههای سیاسی حامی ایشان بوده است. با مرور اظهار نظر ها و مصاحبه های شخصیت های برجسته این گروهها در آخرین دهه مرداد امسال و دقت در بار محتوایی برخی از این مصاحبه ها، می توان به عمق حیرت ها و نارضایتی هایی برد.

اما در پایان همان هفته، ابراز نارضایتی ها و اعلام حیرت زدگی ها به حداقل رسید. چنان به نظر می رسید که نمایندگان جناح اکثریت به نوعی توجیه شده اند و یا محافلی خاص به آنها تکلیف کرده اند که به مخالفت ها ادامه ندهند. اما با وجود این، هنوز این باور وجود داشت که دادن عدم رأی اعتماد به تنی چند از وزرای پیشنهادی، حتمی است.

بررسی صلاحیت نمایندگان در جلسات مجلس شورای اسلامی نیز خود طرفه حکایتی است. زیرا برخلاف گذشته، مجلس چند روز متوالی شاهد سخنرانی های موافق و مخالف له و علیه تک تک وزرا بود. در این برهه نیز بخشی از افکار عمومی هنوز اعتقاد داشت چند وزیر رأی اعتماد نخواهند گرفت. اما در پی سخنرانی مهیج آقای خاتمی در جلسه روز ۳۱ مرداد، وقتی نمایندگان به تمامی وزرای پیشنهادی رأی اعتماد دادند، حتی سرسخت ترین مدافعان آقای خاتمی نیز بهت زده (و حتی سرخورده) شدند. بر افکار عمومی نیز همان اثری وارد شد که پس از ریختن یک سطل آب یخ بر بدن عرق کرده و داغ یک فرد وارد می شود. (در مورد بهت زدگی و سرخوردگی مدافعان منتقد آقای خاتمی فقط کافی است به مصاحبه های آقایان حجاریان و علوی تبار که در هفته اول شهریور در

روزی که آقای خاتمی، سرانجام و پس از مدتی تأخیر، اعضای کابینه خود را برای دور دوم ریاست جمهوری معرفی کرد، همه ترش کردند. همه، حتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، آن هم نمایندگانی که وابسته به گروههای حامی آقای خاتمی بودند...

خاتمی با مانور هایی که

انجام داد، توانست دو ضلع

از سه ضلع آن مثلثی را که

یادگار دوران ریاست جمهوری

آقای هاشمی در زمینه

اجرائی است، تغییر دهد

اظهار نظر ها شروع شد و تا یک هفته ادامه یافت. متنقدترین نمایندگان گروه های دوم خردادی نیز در مصاحبه های متعدد، نارضایتی خود و همراهانشان را از ترکیب کابینه ابراز می کردند و با صراحت از دادن رأی عدم اعتماد به عده ای از وزرای پیشنهادی سخن می گفتند.

همان زمان، به طور اتفاقی فرصت دیداری کوتاه و گذرا با یکی از نزدیکان آقای خاتمی، که ضمناً با ایشان هم خویشاوندی دارد، دست داد. از او پرسیدیم نظرتان در مورد وزرای معرفی شده چیست؟ شما قبلاً در جریان قرار داشته اید؟ گفت: نه والله! ... ما هم هنوز حیرت زده و گیج هستیم... اصلاً انتظار چنین وضعی را نداشتیم.



عارف معاون اول شد. برخی گمان می برند او اختیارات حسن حبیبی و محمد هاشمی را یکجا خواهد داشت، اما...

مطبوعات منتشر و منعکس شد، رجوع شود). کمتر کسی به صراحت نوشت یا در سخنرانی‌های عمومی گفت که با این کابینه، فاتحه جنبش اصلاحات خوانده شده است. اما در لایه لای تعدادی از نوشتارها و در گفت‌وگوهای افراد چنین واژگانی مشاهده می‌شد.

هنوز هم محافل سیاسی و افکار عمومی از کجی آن انتخاب و این رأی اعتماد بیرون نیامده است. نخبگان جامعه نیز در پی کالبدشکافی چنین روندی هستند و تحلیل‌های گوناگونی آرایه می‌دهند که غالباً متکی بر فرضیات تجریدی یا توأم با احساسات است.

در همین شماره گزارش نیز دو مقاله از دو نویسنده صاحب نظر چاپ شده که هر کدام از زاویه‌ای درخور اعتنا و شایان توجه، به این رویداد و عواقب آن نگاه کرده است. چند گفت‌وگو با چند شخصیت سیاسی و علمی نیز انجام داده‌ایم که آنها نیز حاوی نکات جالبی هستند. اما ما بر آنیم در این تحلیل، قضیه را از زاویه‌ای متفاوت بررسی کنیم.

می‌گویند: کابینه‌ای که آقای خاتمی برای دوره دوم ریاست جمهوری خود معرفی کرد، به مراتب ضعیف‌تر از کابینه دور اول است. باید پرسید: آن کابینه قوی چه کرد که از عهده این کابینه ضعیف بر نمی‌آید؟

پاسخ می‌دهند: بحران‌ها، مانع شد آن کابینه بتواند کارهای بنیادی انجام دهد.

از یک بابت، این پاسخ صحیح و منطقی می‌نماید. دور اول ریاست جمهوری آقای خاتمی صرف مقابله با بحران‌ها شد (به قول خود ایشان هر ۹ روز یک بحران). اما نکته مکتوم این است که گرفتاری آقای خاتمی در دور اول ریاست جمهوری، فقط به بحران‌های آشکاری که همگان شاهد بودند، محدود نمی‌شود. در آن دوره، ایشان چالش‌های پنهانی نیز داشته است که از چگونگی ساختار قدرت اجرایی در ایران کنونی ناشی می‌شود. برخی از مشخصات این ساختار در شماره قبل این مجله و در مطلبی با عنوان «اصلاحات؛ توان دولت مریی و قدرت دولت سایه» مطرح و معرفی شد. اینک می‌کشیم بخش اصلی نیمه پنهان قوه مجریه را به روشنایی بکشانیم.

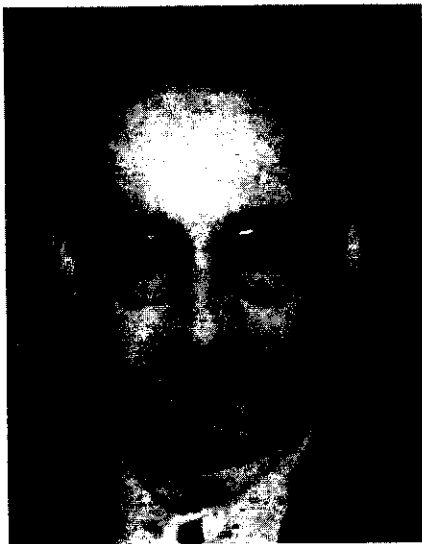
گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و مردم‌مآد عادت کرده‌اند شاکله قدرت قوه مجریه را در رییس جمهور، وزرا، معاونان آنان و استانداران خلاصه کنند، در حالی که به واقع، قدرت اصلی را در نهاد ریاست جمهوری و در برخی از معاونت‌های آن باید جست‌وجو کرد.

زمانی که آقای خاتمی به ساختمان اصلی نهاد ریاست جمهوری قدم گذاشت، این معاونت‌ها، که تعدادی از آنها ساخته و پرداخته رییس پیشین قوه مجریه بود، وجود داشت:

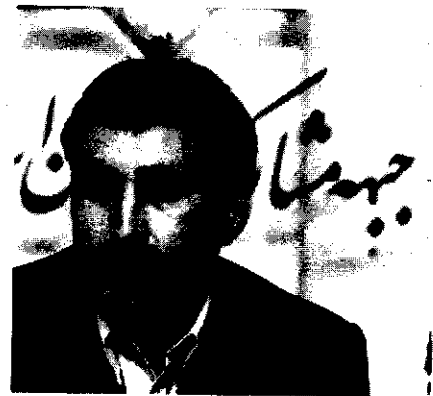
- ۱- معاون اول
- ۲- معاون اجرایی
- ۳- معاون رییس جمهور و رییس سازمان برنامه و بودجه
- ۴- معاون رییس جمهور و رییس سازمان امور اداری و استخدامی
- ۵- معاون رییس جمهور و رییس سازمان انرژی اتمی
- ۶- معاون حقوقی و مجلس
- ۷- معاونت اقتصادی (که چند صباحی آقای نوربخش متصدی آن بود و روند می‌گویند این پست برای بی‌کار نماندن وی ایجاد شد و لذا پس از بازگشت آقای نوربخش به بانک مرکزی، بلامتصدی ماند).
- ۸- معاونت تکنولوژی (این نهاد هم خلق الساعه

بوده است و فقط آقای بهزاد نبوی در دوران بی‌شغلی خود، چند صباحی بر صندلی آن جلوس کرده بود). از این هشت معاونت چندتایی آنها کلیدی و تعیین‌کننده هستند؛ چنان تعیین‌کننده که می‌توانند بی‌سرو صدا، دست و پای رییس جمهور، وزرا و استانداران را ببندند. این معاونت‌ها عبارتند از: معاونت اول، معاونت اجرایی، معاونت‌هایی که در گذشته ریاست دو سازمان کلیدی یعنی برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی را بر عهده داشتند.

به دلیل همین اهمیت، زمانی که آقای خاتمی آغاز به کار کرد، نتوانست در این معاونت‌های کلیدی که تصدی آنها را افراد شاخصی از تکنوکرات‌ها (کارگزاران) بر عهده داشتند، تغییری ایجاد کند. طی آن چهار سال، وی با تلاش‌های مداوم و با از سرگرداندن برخی بحران‌های پنهان، فقط توانست به بهانه ادغام دو سازمان برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی در یک سازمان واحد با نام «مدیریت و برنامه ریزی»، آقای عارف را جایگزین آقای نجفی (تکنوکرات) سازد. به دلیل اهمیت کمتری که مبرهه چندان نیمه پنهان قدرت اجرایی برای معاونت رییس جمهور و رییس سازمان حفاظت محیط زیست قایل بودند، آقای خاتمی



سید علی خاتمی به ظاهر جای ابطعی را گرفته است. اما نخستین اختیاراتی که به وی تفویض شده، این فرض را با ضرب بالا مطرح می‌کند که وی بازوی اجرایی رییس جمهور خواهد بود.



سید محمد رضا خاتمی، برادر دیگر رییس جمهور، در مقام فرد اول جبهه مشارکت (نماد جبهه دوم خرداد) بیرون از نهاد ریاست جمهوری در خدمت اهداف برادر است.

توانست از همان ابتدا خانم ابتکار را در این سمت بگمارد. معاونت‌های حقوقی و مجلس و انرژی اتمی هم کلیدی نبودند و لذا انجام تغییراتی در مدیریت های آن امکان پذیر شد. معاونت های اقتصادی و تکنولوژی هم جنبه تشریفاتی داشته اند و دارند و لذا کسی حتی زحمت معرفی متصدی آن را به خود نمی دهد.

در این میان، تصدی دو پست کلیدی یعنی معاونت اول و معاونت اجرایی دست نخورده بود. از این دو پست، یکی را باید شاه کلید نامید: معاونت اجرایی که آقای محمد هاشمی، برادر آقای هاشمی رفسنجانی ۷ سال مداوم تصدی آن را برعهده داشت.

حال نگاهی به برخی از حوزه های تحت نفوذ این معاونت (معاونت اجرایی) می افکنیم:

ستاد تنظیم بازار - ستاد اجرایی طرح های عمرانی - نظارت و پی گیری های ویژه در امور استان ها، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز - عضو کمیسیون اقتصادی ریاست جمهوری - ستاد مبارزه با مواد مخدر - شورای عالی پنبه - پی گیری وعده های ریاست جمهوری (از جمله وعده هایی که در مسافرت به استان ها داده می شود). دفتر پژوهش های علمی - کمیسیون اصل ۱۲۶ قانون اساسی و ...

روزی که آقای خاتمی رییس جمهور شد، این معاونت به اضافه معاونت های رییس جمهور در سازمان برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی

در اختیار طرفداران تکنوکرات ها بود. این حلقه را وجود آقای نوریخس (که کسی در ارادت ایشان به تکنوکرات ها و شخص آقای هاشمی رفسنجانی و علاقه متقابل نامبردگان به ایشان، شکی ندارد) تکمیل می کرد.

بررسی سوابق تشکیل تعدادی از نهادهایی که در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی، در مجموعه ریاست جمهوری تشکیل شد و اداره آنها هم به طور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار معاونت اجرایی قرار دارد، هر فرد دقیق و موشکافی را به یاد شطرنج باز ماهری می اندازد. که چنان مهره چینی زیرکانه ای را ابداع کرده که هیچ حریفی قادر به کیش و مات کردن وی نیست. لذا می توان گفت اگر در خرداد ۱۳۷۶ به جای آقای خاتمی، رقیب ایشان، یعنی آقای ناطق نوری به ریاست جمهوری می رسید، پس از چندی متوجه می شد در بنیادی ترین امور مسلوب الاختیار است.

اگر وزرا، استانداران و سایر مقامات اجرایی دور اول ریاست جمهوری آقای خاتمی، خاطرات بی سانسور خود را منتشر سازند، بی تردید متوجه خواهیم شد که هر حرکت آن هادر ابتدای کار در مثلث معاون اجرایی، معاون رییس جمهور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه و رییس کل بانک مرکزی محصور می شده است.

و باز اگر در نظر بگیریم آقای خاتمی و دولتش در چهار ساله اول (۱۳۸۰-۱۳۷۶) همواره با چالش ها و بحران های فرهنگی / سیاسی و اجتماعی درگیر بوده اند، این نکته برایمان کمی واضح تر می شود که آنان در واقع از دو ناحیه تحت فشار و تأثیر بوده اند. یکی همان بحران ها و چالش هایی که در سطح جامعه ظاهر می شد و قابل لمس بود و دیگر، چالش ها و بحران او حتی می توان گفت کارشکنی های یک قدرت نامریی که دست و پای رییس جمهور و تیم کاری او را می بست.

بازی ظریف خاتمی

می توان تصور کرد که به دلیل همین محدودیت ها و مسلوب الاختیار بودن ها، آقای خاتمی به واقع قصد شرکت در انتخابات ۱۳۸۰ را نداشت و آن پیام نوری را که از آن خداحافظی کردن استنباط می شد، ایراد کرد و این، یعنی آن که خاتمی در آن پیام صادقانه، اما به زبان دیپلماسی

حرف زده بود. اکنون می رسیم به منطقه ای که با دقت در مشخصات آن، می توان هم دلیل تجدیدنظر خاتمی را در انصرافش از تصمیم برای شرکت نکردن در انتخابات ریاست جمهوری ۱۸ خرداد ۸۰ تا حدودی درک کرد و هم به تقریب پی برد چرا وی به پذیرش کابینه فعلی رضایت داد.

می توان با طرح یک سناریوی فرضی چنین تصور کرد که نیروهای اصلی تصمیم گیرنده در کشور، که در شرایط کنونی بدیلی برای خاتمی و نقش او در دسترس ندارند، کوشیده اند وی را تشویق به نامزد شدن در انتخابات ۱۸ خرداد کنند. خاتمی مقاومت کرده و محظورات خویش را شرح داده و همانگونه که خود بعدها در یک سخنرانی علنی هم گفت، متذکر شده که فقط آبرویی برایش مانده که خرج کردن آن در این شرایط و با این امکانات، ثمری به بار نخواهد آورد. از همین زمان، چک و چانه زدن های سیاسی آغاز می شود. رقبا و مذاکره کنندگان آن سوی میز، امتیازاتی ناچیز می دهند، اما خاتمی مقاومت می کند، آنها وعده و تعهد می دهند، اما خاتمی که تجربه ۴ ساله حضور در نهاد ریاست جمهوری را در ذهن دارد، می داند با ترکیب موجود، همچنان در بسیاری زمینه ها مسلوب الاختیار است. او می داند حتی اگر بتواند

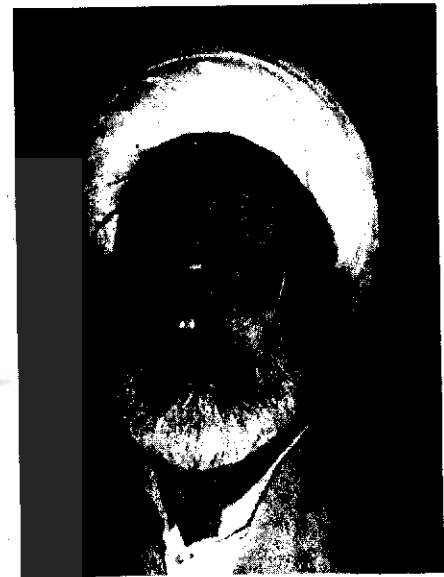


ابطحی، محرم سید محمد خاتمی است. او اکنون در مقام معاونت حقوقی و مجلس، خود را آماده می کند توانمندی هایش را برای مقابله با چالش های آتی رییس جمهور و بدنه ای از مجلس، به کار گیرد.

حضور چند وزیر قوی در کابینه جدید را به رقبا و مخالفان بقبولاند، تغییری چشمگیر در اوضاع حادث نخواهد شد. اما متوجه این نکته هم می‌شود که نمی‌تواند در یک مرحله به همه هدف‌های خود برسد. پس تصمیم می‌گیرد با عقب نشینی از بعضی مواضع، و به بهای فداکردن برخی امتیازات یک موضع مهم را در اختیار بگیرد.

این موضع همان مسلوب‌الاختیار بودن وی در تعیین معاونان کلیدی بوده است.

بدین ترتیب، می‌توان چنین پنداشت که خاتمی



کروبی که نگران سربر آوردن نهادی هم عرض مجلس شورای اسلامی است، به شورای نگهبان و راست میانه رو چراغ سبز نشان می‌دهد.

با چنین توافق‌هایی کابینه دوم خود را به مجلس معرفی کرد و با تمام توان کوشید برای تمام وزرا رأی اعتماد بگیرد:

۱- معاون اول و معاون اجرایی را در هم ادغام کند و پست جدید را به کسی بسپارد که از وی تمکین کند.

۲- پست کلیدی ریاست سازمان مدیریت و برنامه ریزی را به شخصی بسپارد که خود انتخاب می‌کند. استاری فر که به این سمت برگزیده شد به مخالفت با آزادسازی اقتصادی و اعتقاد به اقتصاد تحت کنترل دولت مشهور است. همین انتخاب، آن وعده انتخاباتی آقای خاتمی را گفت که در مقابل پدیده جهانی شدن اقتصاد مقاومت خواهد کرد،

معنی می‌بخشد).

۳- در مقابل، وجود وزدایی چون بیژن زنگنه، شوشتری، خرازی، شمشانی و ... را که به طیف‌های سیاسی دیگر تعلق دارند، بپذیرد و در مورد ادامه ریاست نوربخش هم بر بانک مرکزی فعلاً مخالفتی نشان ندهد.

۴- و ملاحظاتی دیگر که در حیطه این تحلیل نیست...

بدین ترتیب، خاتمی دوضلع از اضلاع آن مثلی را که در دور اول ریاست جمهوری، وی، وزیران و تیم اجرایی او را در جنبه اقتدارات خود و حامیانشان گرفتار و تقریباً مسلوب‌الاختیار کرده بود، حذف کرد. در مورد آقای نوربخش هم بی‌تردید خاتمی تصمیماتی دارد که زمان و چگونگی اجرای آنها هنوز نامشخص است.

با این توضیحات، می‌توان این تعریف را از این کرد که کابینه دوم خاتمی هم مانند کابینه اول وی دو بخش دارد. یک بخش همان وزدایی هستند که به وزارت رسیدند و یک بخش هم شامل تیم اجرایی رییس جمهور می‌شود که در واقع نیمه ناپیدای کابینه دوم خاتمی است. البته چنین شهرت دارد که محمدرضا عارف که فارغ‌التحصیل دانشگاه استنفورد آمریکا است، به تکنوکرات‌ها و همچنین آقای هاشمی ارادت دارد. حتی اگر این شایعه صحت هم داشته باشد، باز وی نخواهد توانست همان نقشی را ایفا کند که آقایان حبیبی و محمد هاشمی - مخصوصاً آقای محمد هاشمی - پیش از این ایفا می‌کردند. آقای خاتمی برای تکمیل کابینه نامریی (اجرایی) خود اقدامات دیگری هم انجام داده و خواهد داد. او ریاست دفترش را به برادر خود (آقای سیدعلی خاتمی) سپرده است. نکته شایان توجه، دامنه اختیاراتی است که آقای سید محمد خاتمی به برادر و رییس دفتر خود واگذار کرده است: ... به منظور تسریع در انجام امور دفتر و به استناد مواد ۵۲ و ۵۳ قانون محاسبات عمومی کشور، مسئولیت انجام تعهد، تسجیل و حواله هزینه‌های مربوط را وفق مقررات به شما تفویض می‌کنم. ضمناً انجام امور دفتر بازرسی ویژه رییس جمهور در دفتر و زیر نظر شما پیگیری خواهد شد. (با توجه به سابقه حضور آقای محمد هاشمی در نهاد ریاست جمهوری و اختیاراتی که از سوی آقای هاشمی

رفسنجانی به ایشان تفویض شد، چه کسی می‌تواند با قاطعیت بگوید تاریخ تکرار نمی‌شود؟!)) گفته می‌شود با ایجاد یک معاونت جدید در حوزه‌های اجتماعی/فرهنگی قصد دارد از یک مهره بر تحرک برای ساماندهی برنامه‌های اجتماعی/فرهنگی بهره بگیرد. طبعاً با ابقای آقای موسوی لاری، تغییراتی در سطح استانداران که مطلوب رییس جمهور باشد، دور از انتظار نیست.

آخرین تحول (تا زمان نگارش این تحلیل)، در سطوح بالای مسؤلان ریاست جمهوری انتصاب آقای سید محمدعلی ابطی به سمت معاونت حقوقی و مجلس رییس جمهور بود.

موضع گیری اخیر آقای کروبی

نشان داد رهبران رأس قاعده

جنبش اصلاح طلبی، آماده‌اند

به بهای کنار آمدن با راستگرایان

میانه‌رو، از تبدیل مجمع

تشخیص مصلحت به یک قدرت

فائده جوگیری کنند

از مجموعه این رویدادها و عزل و نصب‌ها می‌توان نتیجه گرفت که یک خانه تکانی دامنه دار در نهاد ریاست جمهوری و تعدادی از سازمان‌های کلیدی را شاهد خواهیم بود. این خانه تکانی نیز تغییرات دامنه داری در روش‌ها، سیاستگذاری‌ها و مراکز ثقل قدرت را موجب خواهد شد و از آنجا که تغییرات همیشه با مخالفت‌ها و موانعی روبه‌رو می‌شود، طبعاً باید منتظر بروز برخی چالش‌ها که ماهیتی غیرقابل پیش‌بینی دارند، باشیم.

گشایش جبهه دوم

خاتمی عضو مجمع روحانیون مبارز است. این مجمع پس از روی کار آمدن آقای هاشمی رفسنجانی به حاشیه رانده شد و تا دوم خرداد ۱۳۷۶ موقعیت مطلوبی نداشت. پس از پیروزی خاتمی در انتخابات خرداد ۷۶ و سپس اکثریت یافتن طرفداران خاتمی در مجلس ششم، این مجمع مقدار زیادی از اقتدار

نمی نویسد! بدین ترتیب، دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی در شرایطی آغاز شده است که ایشان به قیمت پذیرش یک کابینه ناهمگون، اکنون دست بازی برای چیدن مهره های مؤثر اجرایی خود دارد. مجلس نیز آماده است با یک گروه از رقبای (راست گرایان میانه رو) مصالحه کند تا شاهد تولد یک نهاد قانونگذاری هم عرض خود نباشد. پس می توان نتیجه گرفت که کوشش هایی در جریان است تا مواضع گروه هایی را که بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ به اصلاح طلب موسوم شدند، تثبیت



نوربخش آخرین تکنوکرات منتفزی است که هنوز بر مسند خود نشسته و کلید بانک مرکزی را در دست دارد. خاتمی ادامه همکاری با او را بر خواهد یافت؟

کند. اگر چنین دستاوردی حاصل شد، به معنای آن است که جنبش اصلاح طلبی ایران از خطر رهیده است؟ پاسخ به این پرسش، بستگی به آن دارد که از این دستاوردها چگونه و برای چه اهدافی استفاده خواهد شد. آیا به مصرف تثبیت موقعیت بیرون شدگان و تصاحب سهم بزرگتری از قدرت و ثروت خواهد رسید؟ یا برای تحقق وعده هایی که از پیش از دوم خرداد به مردم ایران داده شده است، خرج خواهد شد؟

مواضعی که برخی از پرشورترین مدافعان اولیه جنبش اصلاحات اتخاذ کرده اند، نشان می دهد که آنها به تحقق فرضیه دوم، چندان امیدوار نیستند.

تشخیص مصلحت نظام را فقط برای موارد ضروری و خاص دانست. به گزارش خبرنگار 'نوروز' وی در پاسخ به پرسش درخصوص اعتراض نمایندگان به ارجاع مکرر مصوبات مجلس به مجمع تشخیص مصلحت نظام به دلیل ایرادهای شورای نگهبان و عدم رفع آن در مجلس گفت: در مجلس سوم نیز ما با چنین مشکلی روبه رو شدیم و به این نتیجه رسیدیم که ضمن تفاهم بیشتر با شورای نگهبان این مشکل را حل نماییم. رییس مجلس شورای اسلامی اضافه کرد: تجربه من می گوید که مجلس ششم نیز باید همین کار را انجام دهد. هرچند که در موقعیت سخت تری قرار دارد. آقای کروبی اضافه کرد: زمانی که امام به ناکزیر مجمع تشخیص مصلحت نظام را تأیید کردند همان جا هم متذکر شدند که مجمع به صورت قوه ای در عرض قوای دیگر در نیاید. آقای کروبی برخی حوادث سیاسی را منشا این مشکلات دانست و توصیه کرد که مجلس ضمن تفاهم با شورای نگهبان از ارجاع مصوبات به مجمع جلوگیری کند.

رییس مجلس شورای اسلامی در مورد لزوم کوتاه آمدن مجلس از نظرات خود برای جلب نظر شورای نگهبان گفت: تاکنون در بحث های دوستانه هم شورای نگهبان و هم مجلس از نظرات خود کوتاه آمده و به تفاهم رسیده ایم.

سخنان آقای کروبی، دو پیام را در خود مستتر دارد؛ اول: به شورای نگهبان (مورد تحسین، عنایت و حمایت راستگرایان) چراغ سبز تفاهم نشان می دهد، و دوم: به مجمع تشخیص مصلحت نظام اخطار می کند که تحمل مجمع روحانیون مبارز و گروه های وابسته به آن نیز حدی دارد!

چراغ سبز آقای کروبی به شورای نگهبان آنقدر پر نور است که در پرتوی آن می توان عقب نشینی دبیر مجمع روحانیون مبارز و رییس مجلس شورای اسلامی را از مواضع قبلی این مجمع مشاهده کرد. وقتی وی نمایندگان مجلس را به کوتاه آمدن تشویق می کند، طبعاً این توصیه شامل نظارت استصوابی هم می شود، کمابین که اکنون ماه هاست دیگر کسی درباره نظارت استصوابی سخنی نمی گوید و

سابق خود را بازیافت. اکنون می توان گفت قوه مجریه و مقننه در کنترل این مجمع است. اما در مقابل، دو نیروی مهم و قدرتمند بر روند تصمیم گیری ها و برنامه های مجمع مزبور، گروه های هم سو با آن و نیز برنامه های دولت خاتمی تأثیر بازدارنده می گذارند. یکی از این دو نیرو، مجموعه موسوم به عناصر راست است و دیگری مجمع تشخیص مصلحت نظام. گرچه گفته می شود قوه قضاییه مستقل از جناح های سیاسی عمل می کند، اما تشابه مواضع آنها، به این داوری که عملکرد قوه قضاییه به سود جناح راست است، اهمیت قابل اعتنایی می دهد.

به نظر می رسد آقای خاتمی

حاضر شد به بهای پذیرش یک

کابینه ناهمگون، این اختیار را

داشته باشد که نیروهای

اجرایی نهاد ریاست جمهوری

را به صورتی که دلخواه

او است، سامان دهد

نیروی مطرح دیگری هم در صحنه سیاسی کشور فعال است که گاهی نقشی تعیین کننده هم دارد. این نیرو شامل تکنوکرات هاست که پدر معنوی آنان، یعنی آقای هاشمی رفسنجانی در رأس مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار دارد. مجمع تشخیص مصلحت نظام گام به گام بر اقتدار و حوزه اثرگذاری خود می افزاید. برخی حرکات زیرکانه اخیر این مجمع، نگرانی مجمع روحانیون مبارز را چنان برانگیخت که موجب شد آقای کروبی رییس مجمع مزبور که رییس مجلس شورای اسلامی هم هست، علناً در مقابل آن موضع بگیرد. آقای کروبی طی اظهاراتی که روز هفتم شهریور در روزنامه نوروز، ارگان حزب مشارکت، چاپ شد گفت:

فندی کروبی رییس مجلس شورای اسلامی ارجاع مصوبات مجلس به مجمع